

زیبایی‌شناسی کاربرد حرف عطف «واو» در اشعار سعدی شیرازی

۱ حلما اللهویردی

★ ۲ دکترحسین آریان

۳ دکترتورج دکترمهری تلخایی

۴ دکتر تورج عقدایی

چکیده

مبحث حروف از مباحث مهم و تأثیرگذار زبان فارسی است که اختلاف نظرهای فراوانی در آن دیده می‌شود. آثار سعدی جلوه‌گاه قابل ملاحظه‌ای برای نمایش اقسام حروف ربط با معنا و کارکردهای گوناگون هستند. در این پژوهش اشعار سعدی از منظر زیبایی‌شناسی کاربرد حرف عطف «واو» مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به صورت فیش‌برداری بوده و اطلاعات موردنیاز نیز از منابع کتابخانه‌ای استخراج شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حروف و من جمله حرف ربط «واو» در اشعار سعدی اهمیت خاصی دارند. اما وی در استفاده از حروف زیاده‌روی نکرده است. حرف ربط «واو» در اشعار سعدی بیشتر در دو حوزه نقش آفرینی دستوری و کارکرد معنایی به کار رفته‌اند. سعدی با آگاهی تمام از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های حرف ربط «واو» توانسته است انبوهی از معانی دشوار را در قالب این حرف به روشنی بیان کند. حرف ربط «واو» نقش‌ها و معانی متفاوتی در اشعار سعدی به خود می‌گیرد، سعدی حرف ربط «واو» را در بهترین و مناسب‌ترین محل خود برای ظهور معانی و یافتن نقش‌های موردنظر خویش قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حرف عطف «واو»، سعدی شیرازی، زیبایی‌شناسی.

۱- بیان مسأله

1 حلما اللهویردی دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران helma.a@gmail.com

2 دکتر حسین آریان دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول arian.amir20@gmail.com

3 دکترمهری تلخایی استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران mehri.t@gmail.com

4 دکتر تورج عقدایی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران Dr.aghdaie@gmail.com

«آموختن دستور هر زبان، آگاهی علمی به آن زبان است. این آگاهی منشأ بسیاری از عملکردهای درست زبانی است؛ عملکردهایی از قبیل استفاده مناسب و منطقی از زبان به عنوان ابزار سامان‌دهنده فکر و ذهن، آموزش درست زبان‌های بیگانه و توفیق در برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری؛ و مسلماً آن که زبان را بهتر می‌شناسد بهتر می‌تواند از آن استفاده کند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۱)

فرشیدورد دستور زبان را دارای فواید زیر می‌داند: ۱- کمک به زبان‌آموزی؛ ۲- تثبیت زبان و جلوگیری از تحول هرج و مرج آفرین آن؛ ۳- کمک به یادگیری عروض و نقد ادبی؛ ۴- کمک به آموزش علوم دیگر؛ ۵- تقویت فرهنگ‌نویسی؛ ۶- بالا بردن سطح اطلاعات عمومی؛ ۷- گسترده شدن و رهبری زبان؛ ۸- کمک به لغت‌سازی و وضع اصطلاحات علمی و فنی؛ ۹- کمک به تدوین قواعد املا؛ ۱۰- فهم و تفسیر متون کهن. (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۲ - ۳۱)

یکی از گونه‌های کلمه در زبان، حروف است که نسبت به دیگر گونه‌ها گستره محدودتری دارند و بیشتر دستورنویسان زبان فارسی برای آنها طبقه‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که در اکثر آنها، حروف را در سه دسته ربط، اضافه و نشانه جای داده‌اند. در بین انواع حروف اعم از حروف اضافه، اسنادی و ربط، حروف ربط کارکردهای معنایی متعددی دارند. حروف ربط ظرفیت‌های متفاوتی دارند و برای نمایش ساختاری روابط منطقی مفاهیم در متن باید آموخته شوند.

حروف ربط از اجزای مهم دستور زبان است که به‌رغم آن که در ترکیب جمله‌ها، فضای کوچکی را می‌گیرد، اما نقش مهمی در دستور و شبکه معنایی ایفا می‌کند. حروف ربط معمولاً درصدد پیوند دادن دو واژه هم‌معنی یا دو جمله یا دو عبارت به قصد ایجاد هم‌پایگی و وابستگی هستند. تقریباً تمامی دستورنویسان تعاریف یکسانی از حرف ربط ارائه داده‌اند و آن را کلماتی می‌دانند که دو کلمه یا دو جمله یا دو عبارت را به یکدیگر ربط و پیوند دهند. (ر.ک: احمدی و گیوی، ۱۳۷۴: ۱۷؛ خانلری، ۱۴۰۰: ۷۷؛ قریب، ۱۳۸۰: ۱۱۷) با بررسی تعاریف متعددی که دستورنویسان در کتب خویش از مبحث حرف ارائه داده‌اند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تمامی آنان، حرف را

واژه‌ای می‌دانند که معنای مستقلی ندارد و تنها زمانی که در یک جمله یا همراه یک کلمه از آن استفاده شود، دارای معنا می‌شود.

در متون ادبی می‌توان انواع جملاتی را مشاهده کرد که با حروف ربط به همدیگر پیوند یافته‌اند و با بهره‌گیری از نقش دستوری، جمله بعد یا دومی را وابسته جمله اولین کرده‌اند. اهمیت حروف چه آنجا که در حوزه زبان نمود می‌یابند و منجر به نقش‌آفرینی دستوری می‌شوند و چه آنجا که به‌عنوان معنی‌نمای، تعقید و پیچیدگی‌های لفظی را از یک جمله یا عبارت برطرف می‌کنند، همواره مد نظر متقدمان و بزرگان شعر و ادب فارسی بوده است. به‌علاوه ظرفیت چندگانه حروف در گستره معنا نیز امکان استفاده از مفاهیم متعدد حروف را برای شاعران زبردست فراهم کرده است.

سعدی شیرازی که از بلیغ‌ترین و گشاده‌زبان‌ترین سخنوران زبان فارسی محسوب می‌شود، از این امکان بالقوه حروف بسیار بهره برده است، به گونه‌ای که رویکرد وی به این تکنیک نه از سر تفنن و طبع‌آزمایی و نه از سر بی‌مایگی و بی‌سبکی، بلکه از روی تعمد و اصرار بوده است، زیرا او از رموز و زیبایی‌های استفاده از حروف در مواقع لزوم به‌خوبی آگاه بوده و از آن به‌عنوان یک امتیاز و شاخصه سبکی بهره برده است. در این پژوهش به بررسی کاربرد حرف عطف «واو» در اشعار سعدی از منظر زیبایی‌شناسی پرداخته می‌شود.

۱-۱- هدف پژوهش

این پژوهش قصد دارد به بررسی انواع کارکردهای معنایی و ادبی حرف ربط «واو» از منظر زیبایی‌شناسی پردازد و حرف ربط «واو» را در اشعار سعدی از منظر زیبایی‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. مهمترین هدفی که این پژوهش دنبال می‌کند تلاش برای بازخوانی معنی تکواژ یا واژه «و» و بازشناسی کارکردهای زبانی و ادبی آن در اشعار سعدی شیرازی است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش از این جهت حائز اهمیت است که علاوه بر آشنایی با انواع کارکردهای حرف ربط «واو» در اشعار سعدی و نقش آنها در انتقال معانی، ما را به

درک بیشتر اشعار سعدی رهنمون می‌شود و گوشه‌ای از زیبایی‌های سروده‌های این شاعر را برای خواننده به نمایش می‌گذارد.

۱-۳- روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است به بررسی موضوع زیبایی‌شناسی کاربرد حرف عطف «واو» در اشعار سعدی شیرازی بپردازد. گردآوری داده‌ها در این جستار از طریق فعالیت کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱-۴- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره زیبایی‌شناسی آثار سعدی منتشر شده است، اما بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی «جمله» در آثار سعدی پرداخته‌اند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد لازم باشد از واحدهای کوچک‌تر مانند حروف آغاز نمود تا به واحدهای بزرگ‌تر رسید. اما متأسفانه تنها چند پژوهش به بررسی حروف در اشعار سعدی اختصاص یافته است: نوح‌پیشه (۱۳۸۷) در مقاله «معانی ویژه حروف در شعر سعدی» به معانی فراوان حروف اضافه و ربط در اشعار سعدی پرداخته است و صیادکوه و رئیسی (۱۳۹۵) به بررسی کارکردهای گستره حرف «واو» در گلستان سعدی پرداخته و بسیاری از گونه‌های «واو» را که دست‌نویسان در کتب خویش ثبت کرده‌اند در گلستان استخراج نموده‌اند.

۲- یافته‌ها

۳-۱- معانی ویژه حرف عطف «واو» در اشعار سعدی

تعمق در متون ادبی نشان می‌دهد که حروف ربط در دو حوزه مهم جایگاه ارزشمندی دارند؛ یکی از این موارد، در حوزه زبان آشکار می‌شود. حروف ربط با نقشی که از لحاظ دستوری در جمله‌ها ایفا می‌کنند، کارکرد مهم خود را به نمایش می‌گذارند. دومین نقش مهم آنها، به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم و معانی مشخص می‌شود. حروف ربط در متون ادبی می‌کوشند ابهامات و غوامض الفاظ را از یک جمله بزدايند و مخاطب را در درک یک متن، بیش‌ازپیش یاری دهند.

برای حرف ربط «واو» می‌توان به «مفاهیم اضراب، تفسیر و تشریح، تعلیل، حال، مترادف (اگر) برای شرط، مترادف (واو)، عطف، مقصود و منظور، نتیجه، استدراک،

مقایسه، مترادف (چنان که)، مترادف (چندان که)، مترادف لیکن، مترادف که، مترادف یعنی که، شک و تردید، تاکید و ... اشاره کرد که مفهوم حروف ربط در متون ادبی و غیرادبی را شامل می‌شوند.» (مبارک و رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

در معنای حرف عطف بین کلمات، ترکیبات و جملات:

حرف ربط «و» یکی از تکیه‌های پرتکرار زبان فارسی است. این صورت زبانی که از عوامل پیونددهنده همپایه‌ساز به شمار می‌رود، تکیه‌های دستوری است که در ساخت واژه‌های بسیط دخالتی ندارد، اما در ساخت واحدهای بزرگ‌تر، از قبیل واژه، صورت کلمه، گروه یا جمله نقشی دستوری را در زبان ایفا می‌کند. این کلمه در شمار سازه‌های ربطی و اختیاری زبان است و در صورت کاربرد، واحدهای مختلف زبانی را، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین واحد، به هم پیوند می‌دهد و در فرایند واژه‌سازی و ساخت جمله‌های غیربسیط (از نوع مرکب) مؤثر است. همچنین در گسترش و باهم‌آیی‌های معنایی، و انسجام و پیوستگی متن نقش ویژه دارد و خود نیز، از دیدگاه معنی‌شناسی، همچون دیگر واحدهای نظام واژگانی، مشمول فرایندهای ترکیب و انتخاب، تقابل، انتقال، حذف، افزایش و کاهش معنایی، توسعه و تخصیص معنایی و ... می‌گردد و در گونه‌های مختلف زبان از جمله زبان ادب قابل بررسی است.

حرف ربط «و» از منظر کارکردهای دستوری یک همپایه‌ساز پرکاربرد است که دو یا چند مقوله دستوری یا دو یا چند جمله و عبارت را همپایه یکدیگر می‌سازد؛ از این رو در ساخت جمله و ساخت واژه و پیوند گروه‌های نحوی نقشی اساسی دارد و به عنوان یک عنصر نحوی نه تنها در نحو زبان، که در هر دو دستگاه نحو و صرف زبان رفت‌وآمدی آزاد و مفید دارد که شناسایی گروه نحوی از سازه‌های صرفی مرکب حاصل از این عنصر نحوی یکی از مسائل پراهمیت دستور زبان فارسی است و در متون ادبی به ویژه شعر سعدی این مسأله از این جهت که یکسان‌انگاری ساخت نحوی و سازه صرفی در پیشبرد اهداف معنی‌پراکنی‌های مبتنی بر زیبایی‌شناسی به اوج می‌رسد، بسیار حائز اهمیت است.

وفایی معنای عطف را که «در فارسی مجزاً از دیگر معانی «و» معرفی می‌شود» متأثر از زبان عربی می‌داند که با حروف ربط فارسی برابری می‌کند. (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی
عهد نابستن از آن به که بندی و نیایی
(سعدی، ۱۳۶۸، ۷۴۴/۲: غزل ۵۰۹)

در معنای حروف اضافه

خطیب رهبر در شرح خویش بر غزلیات سعدی، هرگاه «و» را در معنای حروف اضافه گرفته است، مقوله آن را نیز جزء حروف اضافه دانسته است:

بیزاری دوستان دمساز
تفریق میان جسم و جان است
(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/ ۱۲۴: غزل ۷۹)

در معنای حرف اضافه «از»: تفریق جسم از جان

من ترک وصال تو نگویم
الا به فراق جسم و جانم
(همان، ۶۱۷/۲: غزل ۴۱۸)

در معنای حرف اضافه «از»: فراق جسم از جان

سعدیا، عشق نیامیزد و عفت با هم
چند پنهان کنی آواز دهل زیر گلیم؟
(همان، ۶۳۷/۲: غزل ۴۳۲)

در معنای حرف اضافه «با»: عشق با عفت نمی‌سازد.

ما نتوانیم و عشق پنجه در انداختن
قوت او می‌کند بر سر ما تاختن
(همان، ۶۷۰/۲: غزل ۴۵۶)

در معنای حرف اضافه «با»:

ما با عشق نمی‌توانیم پنجه در اندازیم.

در معنای ملازمت و همراهی

گر آستین دوست بفتد به دست من
چندانکه زنده‌ام سر من و آستان دوست
(همان، ۱۵۴/۱: غزل ۱۰۱)

آب حیات من است خاک سر کوی دوست
گر دو جهان خرمی است، ما و غم روی دوست
(همان، ۱۶۰/۱: غزل ۱۶۰)

در معنای استبعاد و استفهام

در این معنا بیشتر به شکل استفهام به کار رفته است:

من از کجا و نصیحت کنندگان بیهده گوی؟
حکیم را نرسد کدخدایی بهلول
(همان، ۵۱۳/۱: غزل ۳۵۰)

لب سعدی و دهانت ز کجا تا به کجا

این قدر بس که رود نام لب بر دهنم

(همان، ۶۰۳/۲: غزل ۴۰۹)

در معنای فوریت

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی

شکنجه صبر ندارم، بریز خونم و رستی

(همان، ۷۶۴/۲: غزل ۵۲۲)

گله از فراغ یاران و جفای روزگاران

نه طریق تست، سعدی، کم خویش گیر و رستی

(همان، ۷۶۶/۲: غزل ۵۲۳)

در معنای مقابله

مثل زیرکان و چنبر عشق

طفل نادان و مار رنگین است

(همان، ۱۳۱/۱: غزل ۸۵)

چشم اگر با دوست داری، گوش با دشمن مکن

عاشقی و نیکنامی سعدیا، سنگ و سبوست

(همان، ۱۳۶/۱: غزل ۸۸)

صبر دیدیم در مقابل شوق

آتش و پنبه بود و سنگ و سبوی

(همان، ۹۱۸/۲: غزل ۶۳۰)

در معنای استدراک و اضراب (ولی، اما، ...)

آنچه محققان زبان و ادب فارسی و از جمله آنها، خطیب رهبر زیر عنوان «استدراک» به «و» فارسی نسبت داده‌اند، برآمده از نگاه تطبیقی به کاربرد حروف عطف در زبان عربی است. استدراک در نحو زبان عربی برای رفع ابهام ناشی از کلام سابق استفاده می‌شود و لغاتی که به این امر اختصاص یافته، حروفی مانند «اما، ولی، لکن، لیکن، ولیکن و ...» است. در زبان فارسی از این حروف هم برای رفع ابهام از کلام سابق استفاده می‌شود. (ر.ک: تقی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۵) اما از آنجا که حرف «و» فارسی در ساخت‌های متنوع به تنهایی از عهده همه این معانی بر می‌آید، برخی از - جمله تقی‌پور گمان می‌برند که «و» در این مفهوم «از کارکرد اصیل و معروف خود یعنی عطف، فراتر رفته و افاده استدراک می‌کند.» (همان: ۲۵) اما در واقع این نوع کاربرد از زمره همان کارکردهای مفهومی «تقابل و تصحیح» در همپایه‌سازی است که فرشیدورد برای «و» برشمرده که در نمونه‌های زیر نمایان است:

در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش

ما هیچ نگفتیم و حکایت به در افتاد

(سعدی، ۱۳۶۸، ۲۳۰/۱: غزل ۱۵۵)

همه عالم سخنم رفت و به گوشت نرسید

آری آنجا که تو باشی، سخن ما نرود

(همان، ۳۸۸/۱: غزل ۲۶۴)

از همه باشد به حقیقت گریز

و ز تو نباشد که نداری نظیر

(همان، ۴۴۸/۱: غزل ۳۰۵)

سر می نهم که پای برآرم ز دام عشق

وین کی شود میسر، ای دوست دست گیر

(همان، ۴۵۱/۱: غزل ۳۰۷)

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی

چه خیالها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

(همان، ۷۵۹/۲: غزل ۵۱۹)

یکی زهره خرج کردن نداشت

زرش بود و یارای خوردن نداشت

(سعدی، ۱۳۶۳، باب دوم: ۹۵)

در معنای حالیه (در حالی که)

کیست آن ماه منور که چنین می گذرد

تشنه جان می دهد و ماء معین می گذرد؟

(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/۲۶۳: غزل ۱۷۹)

آستین از چنگ مسکینان گرفتم در کشد

چون تواند رفت و چندین دست دل در دامنش

(همان، ۴۷۸/۱: غزل ۳۲۷)

نشسته بودم و خاطر به خویشتم مشغول

در سرای به هم کرده از دخول و خروج

(همان، ۵۱۴/۱: غزل ۳۵۱)

توم‌روی و مرا چشم ودل به جانب توست

ولی چه سود که جانب نگه نمی‌داری؟

(همان، ۸۲۴/۲: غزل ۵۶۵)

به کنجی درون رفت و بنشست مرد

جگر گرم و آه از تف سینه سرد

(سعدی، ۱۳۶۳، باب دوم: ۹۳)

در معنای کسره اضافه

حرف ربط «و» در پیوند واحدهای زبان برای گسترش گروه‌های نحوی، در

مواردی از جمله پیوند مقوله‌های صفت با صفت و قید با قید، با نشانه اضافه تقابل دارد

و در پیوند واحدهای این دو مقوله، تفاوتی در کاربرد این دو دیده نمی‌شود و

می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند. (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۹۴: ۲۰۲ - ۱۴۱)

رواست گر همه خلق از نظر بیندازی

که هیچ خلق نینی به حسن و منظر خویش

(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/۴۹۸: غزل ۳۴۱)

باغ و لالستان چه باشد؟ آستینی برفشان

باغبان را گو بیا، گر گل به دامن می‌بری

(همان، ۸۳۳/۲: غزل ۵۷۲)

در معنای قید زمان

یکی از مقوله‌هایی که در لغت‌نامهٔ دهخدا برای «و» در نظر گرفته شده و در پژوهش‌های جدید هم به آن پرداخته نشده، «قید» است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵ ذیل واژه)

وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند
خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است
(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/۱۲۴: غزل ۸۷)

در بیت بالا می‌توان بعد از حرف ربط «و» واحدی در ردیف مفهومی «خاصه» را کاهش یافته فرض کرد که البته می‌تواند بر بار معنایی شعر هم بیفزاید.

در معنای اضراب و ترقی (در معنای البته)

کامران «واو البته» فارسی را معادل آن دانسته و حرف مقابل آن را از نظر بار معنایی منفی، «لا بل» که معادل «نه البته» فارسی است، در نظر گرفته است. (ر.ک: کامران، ۱۳۸۸: ۴۸) حمیدیان آن را «واو مقارنه» خوانده است. (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۴: ۳۱۸۰)

قسم به جان تو گفتن طریق عزت نیست
به خاک پای تو و آن هم عظیم سوگند است
(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/۹۳: غزل ۶۰)

خطیب رهبر «و» را در بیت زیر از سعدی، اضراب خوانده و «بلکه» معنی کرده که در واقع آن را کاهش یافته تلقی کرده و به ساختار بازگردانده است. (همان، ۲/۸۸۵)
من بر از شاخ امیدت نتوانم خوردن
غالب الظن و یقینم که تو بیخیم بکنی
(همان، ۲/۸۸۴: غزل ۶۰۷)

در معنای: «در مقابل آن، درازای آن»:

دعات گفتم و دشنام اگر دهی، سهل است
که با شکردهنان خوش بود سؤال و جواب
(همان، ۱/۴۲: غزل ۲۵)

وفا کردیم و با ما غدر کردند
برو سعدی که این پاداش آن است
(همان، ۱/۱۲۶: غزل ۸۱)

چو سعدی عشق تنها باز و راحت بین و آسایش
به تنها ملک می‌راند که منظوری نهان دارد
(همان، ۱/۲۵۱: غزل ۱۷۰)

لایق سعدی نبود این خرقة تقوی و زهد
ساقیا، جامی بده و این جامه از سر بر کنش
(همان، ۱/۴۸: غزل ۳۲۷)

نترسد که نعمت به مسکین دهند
وزان بار غم بر دل این نهند؟
(سعدی، ۱۳۶۳، باب دوم: ۸۵)

در معنای بیان تردید مترادف «یا»:

- گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان
هر روز خاطر با یکی، ما خود یکی داریم و بس
(سعدی، ۱۳۶۸، ۴۶۵/۱: غزل ۳۱۷)
- تو آن نه ای که دل از صحبت تو بر گیرند
و گر ملول شوی صاحبی دگر گیرند
(همان، ۳۴۲/۱: غزل ۲۳۱)
- گر سر برود، فدای پایت
مرگ آمدنی است دیر و زودم
(همان، ۵۵۵/۲: غزل ۳۷۸)

در معنای «درعین حال»:

- گرش بینی و دست از ترنج شناسی
روا بود که ملامت کنی زلیخا را
(همان، ۸/۱: غزل ۵)
- راست خواهی، نه حلال است که پنهان دارند
مثل این روی و نشاید که به کس بنمایی
(همان، ۷۳۵/۲: غزل ۵۰۳)

در معنای: «در نتیجه، برای همین»:

- قوم از شراب مست و ز منظور بی نصیب
من مست از او چنان که نخواهم شراب را
(همان، ۱۶/۱: غزل ۹)
- شاهد آینه ست و هر کس را که شکلی خوب نیست گونگه بسیار در آینه
روشن مکن
(همان، ۶۸۷/۲: غزل ۴۶۸)
- یقین، مرد را دیده بیننده کرد
شد و تکیه بر آفریننده کرد
(سعدی، ۱۳۶۳، باب دوم: ۸۸)

در معنای «حتی»:

- بیا و گر همه بد کرده ای که نیکت باد
دعای نیکان از چشم بد نگهبانت
(سعدی، ۱۳۶۸، ۲۲۰/۱: غزل ۱۴۸)
- من از این هر دو کمانخانه ابروی تو چشم
برنگیرم و گرم چشم بدوزند به تیر
(همان، ۴۵۵/۱: غزل ۳۰۹)

در معنای «همچنان که»:

- رسید ناله سعدی به هر که در آفاق
و گر عبیر نسوزد، به انجمن چه رسد؟
(همان، ۲۷۹/۱: غزل ۱۹۰)
- گرم حیات بماند، نماند این غم و حسرت
و گر نمیرد بلبل، درخت گل بیر آید
(همان، ۴۱۳/۱: غزل ۲۸۱)
- آواز دُهل نماند
در زیر گلیم و عشق پنهان

(همان، ۲/ ۶۵۸: غزل ۴۴۷)

حرف ربط «واو» به شکل مرکب مخفف ساخت «ور»، «وگر»،

فرشیدورد احتمال می‌دهد که دو ساخت «ور» و «وگر» ترجمه «ولو» و «و ان» عربی باشند که در عربی به معنای اگرچه هستند. (ر.ک: فرشید ورد، ۱۳۹۴: ۴۷-۳۴۶)
اگرچه تقی پور این «و» را زائد می‌داند. (ر.ک: تقی پور، ۱۳۹۴: ۱۷۶)

ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم وگر مقابله بینم که تیر می‌آید

(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/ ۴۲۴: غزل ۲۸۸)

شب هجران دوست ظلمانی است ور برآید هزار مهتابش

(همان، ۱/ ۴۶۸: غزل ۳۱۹)

ساخت: «ورچه» و «وگرچه»

هزار سرو به معنی به قامت نرسد وگرچه سرو به صورت بلند بالایی است

(همان، ۱/ ۱۷۱: غزل ۱۱۳)

گرچه بخواند، هنوز دست جزع بر دعاست ورچه براند، هنوز روی امید از قفاست

(همان، ۱/ ۷۳: غزل ۴۸)

ساخت «ور زانکه»

«ور زانکه» صورتی است برآمده از «گر زانکه» و از حروفی است که در متون دوره رشد و تکوین زبان فارسی از جمله شعر رودکی دیده می‌شود و در ادوار بعد ترک شده است. (ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۴۲)

دل رفت و صبر و دانش، ما مانده‌ایم و جانی ور زانکه غم غم توست، آن نیز هم برآید

(سعدی، ۱۳۶۸، ۱/ ۴۱۷: غزل ۲۸۳)

ساخت «وگرنه»، «ورنه»، «ورنی»

«وگرنه» و «ورنه» مخفف «و اگرنه» هستند که نسبت به اصل خود، در ساخت جملات شرطی در زبان فارسی فعال‌تر به نظر می‌رسند. این گونه از حروف ربط، در قیاس با «اگر»، علاوه بر شرط، از مفهوم تعلیل نیز بهره‌مند هستند. این ساخت در قیاس با ساخت بی‌نشان جمله شرطی در زبان فارسی، با تأکید بیشتری همراه است؛ بر شرط اصرار بیشتری دارد و تحقق نتیجه شرط در آن ملموس‌تر است و گاه حرف استثنای «مگر»، و گاه جمله‌وارهای امری/ طلبی، تأکید را افزون‌تر می‌کنند. البته توزیع جمله شرط و نتیجه شرط در این ساختار با ساخت بینشان جمله‌های شرطی تفاوتی ندارد؛ با

این توضیح که جمله نتیجه به دنبال جمله شرط می آید و «تصویر گونگی ترتیب» در بازتاب رابطه علت و معلولی مفهومی، در تحقق «شرط» و «نتیجه»، در این ساخت هم قابل مشاهده است. (ر.ک: گلفام، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس
آدمی خوی شود، ورنه همان جانور است
(سعدی، ۱۳۶۸، ۱۰۳/۱: غزل ۶۶)

ساخت «وین»، «وینان»، «وینچه»

آنکه مرا آرزوست، دیر میسر شود
وینچه مرا در سر است، عمر در این سر شود
(همان، ۱۳۹۶/۱: غزل ۲۶۹)

من قلب و لسانم به وفاداری و محبت
وینان همه قلبند که پیش تو لسانند
(همان، ۱۳۶۵/۱: غزل ۲۴۹)

ساخت «وان»، «وانکه»، «وانچه»، «وانگه»

ز اندازه بیرون تشنه ام ساقی، بیار آن آب را
اول مرا سیراب کن وانگه بده اصحاب را
(همان، ۱۴/۱: غزل ۸)

ساخت «وز»

«این حرف از ترکیب "و" و "ز" مخفف حرف اضافه "از" به دست آمده است. از منظر آواشناسی واج‌های V و Z هر دو واکدار و سایشی هستند، V سایشی لب و دندان، و Z لثوی است. در تولید آوای این نشانه زبانی، لب و دندان و لثه مشارکت دارند؛ دندان‌های بالا لب را برای تولید V می‌فشارند، دهان اندکی باز می‌شود تا واج واک‌های a را بسازد و سپس دندان‌های بالا و پایین روی هم ساییده می‌شوند تا Z شکل بگیرد و فرایند ساخت «وز» تکمیل شود.» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳)

آری خوش است وقت حریفان به بوی عود
وز سوز غافلند که جان در مجمر است
(سعدی، ۱۳۶۸، ۱۰۱/۱: غزل ۶۴)

کاربرد نحوی حرف ربط «واو» در اشعار سعدی

ضیاء موحد، شعر سعدی را «شعر گفتاری» می‌داند که در آن بار صنایع لفظی در این شعر بر دوش کلام و اندیشه است و شاعری می‌تواند آن را بنویسد که بر «زبان» تسلط داشته باشد. (ر.ک: موحد، ۱۳۷۴: ۱۶۵) همین تسلط او بر زبان باعث شده است که در کاربرد حرف ربط «واو» از جنبه نحوی نیز موفق عمل کند.

«حروف در زبان مانند شخصیت‌های یک نمایش هستند که می‌توانند هر لحظه نقش‌های متفاوتی داشته باشند.» (نوح پیشه، ۱۳۸۷: ۴) سعدی نیز مانند کارگردانی ماهر است که در اشعارش نقش‌های متفاوتی به حرف ربط «واو» بخشیده است، حتی این حرف را در بهترین و مناسب‌ترین محل خود برای ظاهر شدن و اجرای هرچه بهتر نقش خود قرار می‌دهد. در واقع هم معنای حرف ربط «واو» و هم نحوه ظاهر شدن آن برای سعدی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

سعدی نه تنها به معانی مختلف حرف ربط «واو» توجه ویژه داشته و در اشعارش آنها را با هنرمندی به کار برده است، بلکه به نظر می‌رسد به محل قرارگیری این حرف در بیت و تناسب وزنی و مکانی آن در دو مصراع نیز اهمیت می‌داده است. به این صورت که در بیشتر موارد اگر حرف «واو» در دو مصراع یک بیت تکرار کرده باشد حتماً با آن قرینه‌سازی وزنی می‌کند:

گرسیاست می‌کند سلطان و قاضی، حاکم‌اند و ملامت می‌کند پیر و جوان، آسوده‌ایم

(سعدی، ۱۳۶۸، ۲/ ۶۳۹: غزل ۴۳۳)

در ابیات زیر «و» در نگاه اول «واو عطف» به نظر می‌رسد، اما با خواندن ادامه بیت، خواننده متوجه می‌شود که در واقع «واو ربط» هستند که دو جمله را به هم پیوند داده‌اند، این مسأله تعلیق زیبایی را به وجود می‌آورد.

روی در خاک رفت و سر نه عجب که رود هم در این هوس بر باد

(همان، ۳۲۹/۱، غزل ۱۵۴)

منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود خویشتن گو به در حجره بیاویز چو خیش

(همان، ۴۹۶/۱، غزل ۳۴۰)

من بر از شاخ امیدت نتوانم خوردن غالب الظن و یقینم که تو بیخ‌م بکنی

(همان، ۸۸۴/۲، غزل ۶۰۷)

کاربرد بلاغی حرف ربط «واو» در اشعار سعدی

دشتی معتقد است که «سعدی از آن گویندگانی است که قوت زبان آنها در کیفیت ترکیب جمله هاست نه در توسل به استعاره، تشبیه و سایر صنایع بدیعیه.» (دشتی، ۱۳۳۸: ۲۴)؛ اما باین‌حال او توانسته است در کاربرد حروف، به خلق زیبایی‌های ادبی نیز نائل شود. در واقع «ایجاز و سهل و ممتنع بودن زبان سعدی که

همگان به آن اذعان دارند و آن را مهم‌ترین هنر سعدی در سطح زبانی به شمار می‌آورند، در واقع ریشه در رفتار وی با حروف دارد.» (نوح پیشه، ۱۳۸۷: ۳)

خلق تضاد:

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| تو گلریزان و ما طلبکارت | تو ملولی و دوستان مشتاق |
| (سعدی، ۱۳۶۸، ۵۷/۱: ۳۶) | |
| ز هرچه هست گزیراست و ناگزیر از دوست | به قول هر که جهان، مهر برمگیر از دوست |
| (همان، ۱/۱۴۷: غزل ۹۶) | |
| درویش را که نام برد پیش پادشاه؟ | هیئات از افتقار من و احتشام دوست |
| | (همان، ۱/۱۵۶: غزل ۱۰۰) |
| باد، خاکی ز مقام تو بیاورد و ببرد | آب هر طیب که در کلبه عطاری هست |
| | (همان، ۱/۱۶۸: غزل ۱۱۱) |
| سعدیا گوشه‌نشینی کن و شاهدبازی | شاهد آن است که بر گوشه‌نشینی می‌گذرد |
| | (همان، ۱/۲۶۴: غزل ۱۷۹) |
| چو هرچه می‌رسد از دست اوست، فرقی نیست | میان شربت نوشین و تیغ زهرآلود |
| | (همان، ۱/۳۷۳: غزل ۲۵۵) |
| ناگزیر است تلخ و شیرینش | خار و خرما و زهر و جلابش |
| | (همان، ۱/۴۶۸: غزل ۳۱۹) |
| نفسی بیا و بنشین، سخنی بگوی و بشنو | که قیامت است چندان سخن از دهان خندان |
| | (همان، ۲/۶۶۱: غزل ۴۴۹) |
- سعدی گاه دو مفهوم متضاد را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد و آن را در دو مصراع می‌آورد، بدین ترتیب ارتباط مصراع‌ها را قوت می‌بخشد، توجه به جای حروف در شکل گرفتن این هنرمندی فراوان دارد و پیوند میان دو مصراع و ارتباط درونی بیت را حفظ می‌کند.

خلق ایجاز با حذف «واو» عطف:

گاهی حرف «واو» یا جملات پس از آن حذف می‌شود و این مسأله باعث ایجاز می‌شود.

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| زهد پیدا، کفر پنهان بود چندین روزگار | برده از سر برگرفتم آن همه تزویر را |
| | (همان، ۱/۱۸: غزل ۱۰) |
| دردا و حسرتا که عنانم ز دست رفت | دستم نمی‌رسد که بگیرم عنان دوست |
| | (همان، ۱/۱۵۴: غزل ۱۰۱) |

خون همه کس ریزی، از کس نبود بیمت
جرم همه کس بخشی، از کس
نبود باکت

(همان، ۲۱۱/۱: غزل ۱۴۲)

ایجاد تقارن، تقابل، غنای معنایی و موسیقایی :

حروف معمولاً در بهترین مکان در یک بیت یا مصراع قرار می گیرند و با ایجاد تقارن به غنای معنا و تناسب موسیقایی بیت کمک می کنند. «سعدی با ذکاوت شاعرانه در انتقال معنا، تاکید بر مفهوم، انتقال احساس و افزایش موسیقی از نغمه حروف تا حد امکان و اعتدال بهره گرفته و بر لطافت قصاید خود افزوده است.» (صادقی و دیگران ، ۱۳۹۹: ۱۸۴)

سال وصال با او یک روز بود گویی
واکنون در انتظارش روزی به قدر سالی

(سعدی، ۱۳۶۸، ۲/ ۸۶۶: غزل ۵۹۵)

سعدی در این بیت دو مفهوم متضاد «وصل و انتظار» را در تقابل با یکدیگر قرار می دهد و آن را در دو مصراع می آورد؛ «سال وصل در نظر او یک روز است و روز انتظار، سالی». فعل های «بود» و «است» که حذف شده اند «گذشته و حال» و «سیر تاریخی» میان وصل و انتظار را به خوبی بیان می کنند. حرف «و» در ابتدای مصراع دوم معنی «درحالی که» می دهد. بیت موسیقی روانی دارد و تکرار صدای «ی» واج آفرینی کرده است.

نتیجه

انتخاب حروف و بخشیدن معانی خاص به آن در لطافت زبان سعدی مؤثر است. حروف ربط و در این پژوهش حرف ربط «واو» در اشعار سعدی جلوه خاص و ظرفیت‌های متنوع و گوناگونی دارند که سعدی در اشعارش از آنها بهره برده است. او از معدود شاعرانی است که به اهمیت کاربرد حروف ربط آگاه است و با استفاده از آنها در اشعارش، معانی سخنش را توسعه بخشیده است. سعدی شیرازی از آنجا که به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه زبان آگاه است و در استفاده از آن تبحر خاصی دارد، توانسته با به کارگیری کارکردهای مختلف حرف ربط «واو» هنر خویش را به زیبایی عرضه کند.

کمتر شاعری مانند سعدی در ادب فارسی می‌بینیم که در استفاده از حروف موفق بوده و با استفاده از حروف به نوعی یک سبک شخصی ایجاد کرده باشد. او با استفاده از حرف ربط «واو» تقابل دو موضوع، برابری دو موضوع و ... را به روشنی برای خواننده بیان می‌کند و بدین شکل از کارکرد حروف استفاده می‌کند. سعدی از حرف ربط «واو» برای بیان ملازمت، مابینت، ربط بین کلمات و جملات و عبارات و معانی مختلف دیگر استفاده کرده است.

سعدی در اشعارش سعی می‌کند با استفاده از سپردن انواع معانی و کارکردهای مختلف به حرف ربط «واو» علاوه بر زیبایی بخشیدن به اشعارش، از ظرفیت‌های متنوع حرف ربط «واو» استفاده کرده و ابهامات موجود در سخنانش را برطرف نماید. حرف ربط «واو» در نظر سعدی غنیمتی با ارزش محسوب می‌شود که از آن برای حمل معانی

و کارکردهای متفاوت بهره برده است. او حتی از تکرار حرف ربط «واو» نیز در ایجاد موسیقی استفاده کرده است. با هنرمندی تمام این حرف را در یک مصراع یا بیت تکرار می‌کند و یا اینکه در طول یک بیت مناسب‌ترین محل را برای آن در نظر می‌گیرد و با بخشیدن معانی و کارکردهای متفاوت به آن، به صنایع و آرایه‌های بسیاری گریز می‌زند.

سعدی در استفاده از حرف ربط «و» در اشعارش تعادل را رعایت کرده است و با استفاده از این حرف، آرایه‌ها و صنعت‌های متنوعی خلق کرده است.

منابع

انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۴)، دست‌ورزبان ۲، ویرایش دوم، تهران: انتشارات فاطمی.

حمیدیان، سعید، (۱۳۹۲)، شرح شوق (شرح و تحلیل اشعار حافظ)، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دشتی، علی، (۱۳۳۸)، قلمرو سعدی، تهران: انتشارات کیهان.

سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۳)، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

_____، (۱۳۶۸)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، تهران: انتشارات سعدی.

صادقی، مهدی؛ جلالی پنداری، یدالله؛ نجاریان، محمدرضا، (۱۳۹۹)، «لطافت غزل‌وار در قصاید سعدی»، نشریه کاوش‌نامه، دوره ۲۱، شماره ۴۷، صص ۱۸۸ - ۱۵۳.

صیادکوه، اکبر؛ رئیسی، آسیه، (۱۳۹۵)، «کارکردهای گسترده حرف "واو" در گلستان سعدی»، فصلنامه هنر زبان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۳۲ - ۵.

فرشیدورد، خسرو، (۱۳۹۴)، دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.

- قریب، عبدالعظیم؛ بهار، محمدتقی؛ همایی، جلال الدین؛ فروزانفر، بدیع الزمان؛ رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۸۰)، دستور زبان پنج استاد، تهران: انتشارات اشرفی.
- کامران، ماشاءالله، (۱۳۸۸)، «نسخه‌بدلی به نام واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ»، نشریه حافظ‌پژوهی، شماره ۶۳، صص ۴۸ - ۴۷.
- گلفام، ارسلان، (۱۳۹۷)، اصول دستور زبان، چاپ ششم، تهران: سازمان سمت.
- مبارک، وحید؛ رحمانی، مریم، (۱۳۸۷)، «تحول کارکردهای حروف اضافه و ربط در شعر معاصر»، نشریه پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، دوره ۴، شماره ۶، صص ۲۱۸ - ۱۹۹.
- موحد، ضیاء، (۱۳۷۴)، سعدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۴۰۰)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- نوح پیشه، حمیده، (۱۳۸۷)، «معانی ویژه حروف در شعر سعدی»، نشریه سعدی‌شناسی، شماره ۱۱، صص ۱۷۶ - ۱۳۰.
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۲)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: سازمان سمت.
- وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۱)، دستور تطبیقی، تهران: انتشارات سخن.

Aesthetics of the Use of the Conjunction "Wow" in the Poems of Saadi Shirazi

Abstract

The topic of letters is one of the important and influential topics in the Persian language, which is subject to many differences of opinion. Saadi's works are a significant platform for displaying various types of conjunctions with different meanings and functions. In this study, Saadi's poems are examined from the perspective of the aesthetics of the use of the conjunction "Wow". The method of this research is descriptive-analytical and in the form of a questionnaire, and the required information has been extracted from library sources. The results of the study show that letters, including the conjunction "Wow", are of particular importance in Saadi's poems. However, he did not overdo it in using letters. The conjunction "Wow" in Saadi's poems is used mostly in two areas: grammatical role-playing and semantic function. Saadi, with full awareness of the capabilities and capacities of the conjunction "wow", has been able to clearly express a multitude of difficult meanings in the form of this word. The conjunction "wow" takes on different roles and meanings in Saadi's poems, Saadi places the conjunction "wow" in its best and most appropriate place for the emergence of meanings and finding the roles he wants.

Keywords: Conjunction "wow", Saadi Shirazi, Aesthetics,